

الگوی سه‌سطحی تحقق تمدن نوین اسلامی: از مبانی فکری تا الزامات اجتماعی و افق‌های جهانی

نویسندگان:

مهناز دولابی، طلبه سطح ۳ فقه و اصول، جامعه الزهراء(س)، حوزه علمیه قم، ایران Doolabim58@gmail.com

روح اله پورعابدین، استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه بزرگمهر

فائزات، قائن، ایران Pourabedin@buqaen.ac.ir

سعید امیرظاهری افشار، استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید

باهنر کرمان، ایران STAHERI@UK.AC.IR

چکیده

تمدن نوین اسلامی، حاصل پیوند میان مبانی فکری، الزامات اجتماعی و افق‌های جهانی تمدن است؛ الگویی سه‌سطحی که از نگرش توحیدی آغاز شده، در بستر نهادهای اجتماعی و سیاسی تجلی می‌یابد و در نهایت در عرصه جهانی به تحقق می‌رسد. هدف این پژوهش تبیین سه سطح اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی است. روش جمع‌آوری این پژوهش کتابخانه‌ای و پردازش آن به روش توصیفی تحلیلی بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد که تحقق تمدن نوین با پیوند نظام‌مند میان ساحت فکری و معرفتی تمدن اسلامی که بر توحید، علم‌محوری و عدالت استوار است، و ساحت نهادی و اجتماعی که شامل ولایت‌مداری، آزادی‌اندیشه، اصلاحگری و نهادسازی اجتماعی است و ساحت جهانی و تمدنی تحقق تمدن نوین اسلامی که از ناکارآمدی مدل‌های مادی و افول جذابیت تمدن غربی سخن می‌گوید و بر جهانی‌سازی اسلامی به‌عنوان راهبرد نهایی تأکید دارد، فرصت تحقق می‌یابد و در غیر اینصورت آرمان‌های تمدن در سطح نظری باقی خواهند ماند.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، شاخصه‌های تمدن اسلامی

۱- مقدمه:

عبارت تمدن نوین اسلامی که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است در واقع الگویی احیاگر و انسان‌محور است تا پاسخی جامع به نیازهای امروز بشر ارائه دهد. این تمدن، تلاشی است برای بازسازی نظم فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان بر پایه‌ی کرامت ذاتی انسان و متناسب با اقتضائات زمانه؛ نظمی که می‌تواند انسان معاصر را از غم‌زدگی و بی‌امیدی رهایی بخشد و او را به افق‌های روشن عزت، نشاط و رشد واقعی رهنمون سازد. تمدن نوین اسلامی، در حقیقت، طرحی است برای پیوند میان پیشرفت مادی و تعالی درونی انسان، به گونه‌ای که رشد و توسعه در خدمت کرامت و سعادت انسانی قرار گیرد. (۳۱/۰۲/۱۳۹۳، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام، سایت Khamenei.ir) در صورت تحقق تمدن نوین اسلامی تمامی نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه اسلامی لحاظ می‌شود و در چنین جامعه‌ای استعدادها بالقوه انسان‌ها فعلیت می‌یابد و زمینه دستیابی به کمال برای آنها فراهم می‌شود.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آنجاست که تمدن کنونی غربی، علی‌رغم پیشرفت‌های علمی، در ابعاد معنوی و اخلاقی دچار بحران هویت، بی‌عدالتی و فروپاشی اجتماعی شده است. این بحران، فرصتی تاریخی برای ارائه بدیلی معنوی و عقلانی از سوی جهان اسلام فراهم آورده است. در این چارچوب، بررسی چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی مستلزم شناخت دقیق سه سطح اصلی آن است: مبانی فکری و معرفتی، الزامات اجتماعی و نهادی، و عرصه جهانی و تمدنی.

در سطح نخست، نگرش توحیدی زیربنای معنا و هستی‌شناسی تمدن اسلامی است و علم و عدالت ابزارهای تحقق آن هستند. در سطح دوم، الزامات اجتماعی و نهادی از طریق ولایت‌مداری، آزادی اندیشه، اصلاحگری و نهادسازی اجتماعی بروز می‌کنند و بنیان ساختار تمدنی را شکل می‌دهند. در سطح سوم، تمدن اسلامی وارد عرصه جهانی می‌شود و با استفاده از فرصت تاریخی افول تمدن مادی، راهبرد جهانی‌سازی اسلامی را در برابر جهانی‌شدن غربی مطرح می‌سازد. این مقاله می‌کوشد با تبیین این سه سطح، الگویی منسجم برای فهم و تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه دهد.

۲- پیشینه پژوهش:

در جستجوی انجام گرفته این آثار یافت شد: کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، نویسنده: آیت الله سید علی خامنه‌ای، در این کتاب پایه‌های معرفتی تمدن نوین اسلامی مانند توحید، ولایت، مسئولیت اجتماعی، جهاد و عدالت به شکلی منسجم تبیین شده‌اند. و کتاب آینده انقلاب اسلامی، نویسنده: مرتضی، مطهری، به تبیین ماهیت، ریشه‌ها، و چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی در حوزه‌هایی چون عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی، معنویت در جمهوری اسلامی می‌پردازد با تأکید بر این که انقلاب اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن اسلامی باشد. مقاله «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی» (فرهانی، محسن، ۱۳۹۵، ۸۳-۱۰۱) که الزامات سخت افزاری و نرم‌افزاری شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را در سه بعد دانش نگرش و توانش طبقه‌بندی کرده و در قالب جداول مشخصی مورد بررسی قرار داده است. همچنین مقاله «مقدمات و الزامات ایجاد تمدن نوین اسلامی» (صدری فر، نبی‌الله، مولوی، محمد، ۱۴۰۰، ۶۸-۴۷) به بررسی مقدمات ایجاد تمدن اسلامی بر اساس سه مؤلفه: جامعه، حکومت، و رهبری پرداخته است. اما وجود مقدمات را برای تحقق تمدن نوین کافی ندانسته، الزاماتی را هم برای تحقق این مهم برمی‌شمارد، و نیز مقاله «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (اکبری، مرتضی، رضایی، فریدون، ۱۳۹۳، ۸۵-۱۰۸) به بررسی شاخصه‌های اختصاصی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام

معظم رهبری پرداخته است اما به الزامات تمدن سازی نوین به عنوان رکن مهم تحقق آن پرداخته است و پژوهش حاضر با نگاهی جامع پس از بررسی شاخصه‌ها با نگاهی نو به ضرورت‌ها و الزامات تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌پردازد.

۳- روش پژوهش:

با توجه به اهداف تحقیق از منابع موجود اعم از کتب، مقالات، پایان نامه‌ها و جستجوی اینترنتی استفاده گردیده است. مقاله‌ی حاضر از نوع تحقیقات بنیادی و نظری است که از روش توصیفی تحلیلی برای شناسایی شاخصه‌ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی بهره گرفته شده است. ابزار جمع آوری اطلاعات فرم فیش برداری بوده است.

۴- مفهوم شناسی:

۴-۱- تمدن

معنای لغوی: تمدن بر وزن تفعّل واژه‌ای عربی است که از ریشه مدن و مدینه اشتقاق یافته و با توجه به عبارت (مدن المدائن) مترادف (مصر الامصار) مفهوم آبادسازی یا آبادی لحاظ شده است. (ابن منظور، ۱۳۳۵، ج ۱۳، ۴۰۲)

در کتاب‌های لغت و فرهنگ نامه‌های پارسی نیز برای تمدن معانی گوناگون ذکر شده است.

تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. در شهر بودباش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، اقامت کردن در شهر، شهرنشینی، مجازاً: تربیت، ادب. (دهخدا، ۱۳۶۷، ج ۵، ۶۹۷۲)

و نیز به همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی اقتصادی دینی سیاسی و... معنا می‌شود. (معین، ۱۳۸۱، ۴۸۵)

همچنین معنایی چون: شهرنشین شدن، خوی شهر گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود برای این واژه بیان شده است. (عمید، ۱۳۷۵، ۴۲۰)

معنای اصطلاحی: تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعداد‌های سازنده آنها باشد. (جعفری تبریزی، ۱۳۹۸، ج ۶، ۲۳۳)

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (جیمز، ۱۳۳۷، ۱)

۴-۲- اسلام

طریحی در مجمع البحرین، واژه‌ی «اسلام» را دارای دو مرتبه دانسته است: مرتبه‌ی نخست، «اعتراف زبانی» به یکتایی خدا و پیامبری رسول اکرم (ص) که درجه‌ای فروتر از ایمان به شمار می‌آید؛ و مرتبه‌ی دوم، اعترافی است که با باور قلبی و التزام عملی همراه باشد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴۰۸)

این تبیین، نشان می‌دهد که مفهوم اسلام از سطح اظهار و پذیرش زبانی آغاز می‌شود و در مرتبه‌ی کامل خود، ناظر به تسلیم درونی و رفتار مؤمنانه است. در نتیجه، اسلام در معنای لغوی، پیوندی میان «ظاهر اعتقاد» و «باطن ایمان» برقرار می‌سازد و از یک امر صرفاً زبانی به یک حقیقت وجودی و رفتاری ارتقا می‌یابد.

در اصطلاح دینی و معرفتی، اسلام مجموعه‌ای از تعالیم الهی است که از سوی خدای حکیم، از طریق پیامبران و حاملان وحی برای هدایت بشر و تنظیم حیات فردی و اجتماعی او تشریح شده است. این شریعت جامع، ابعاد عبادی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و قضایی زندگی انسان را دربر گرفته و همه‌ی نیازهای مادی و معنوی او را در چارچوب قانون الهی سامان می‌دهد.

بر این اساس، می‌توان گفت اسلام در اصطلاح، نه صرفاً یک منظومه‌ی اعتقادی، بلکه نظامی جامع و هماهنگ برای اداره‌ی حیات انسانی است؛ نظامی که عقل، وحی و اراده‌ی آزاد انسان را در تحقق جامعه‌ی توحیدی به‌صورت هم‌افزا در کنار هم قرار می‌دهد. (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج ۳، ۱۹۱)

۴-۳- تمدن اسلامی

تمدن اسلامی را می‌توان پدیده‌ای دوساحتی دانست که از یک سو ریشه در آموزه‌های وحیانی و تعالیم اصیل اسلام دارد، و از سوی دیگر، از تعامل و هم‌افزایی با میراث تمدنی اقوام و ملت‌های گوناگون شکل گرفته است. به تعبیر بینش (۱۳۸۹، ۱۶)، بخشی از تمدن اسلامی در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان و بر پایه قرآن، سنت پیامبر (ص) و آموزه‌های اهل بیت (ع) پدید آمد و توسعه یافت؛ در حالی که بخش دیگر، متأثر از عناصر فرهنگی و علمی تمدن‌های پیشین بود که در قلمرو اسلام جذب و بازتولید شد. (بینش، ۱۳۸۹، ۱۶)

زرّین کوب نیز این فرآیند را با تأکید بر روح نساھل و مدارای اسلامی تبیین می‌کند و معتقد است که اسلام با پذیرش و پالایش عناصر بی‌زیان فرهنگ‌های دیگر، هویتی تازه و جهانی پدید آورد که مرزهای قومی و جغرافیایی را درنوردید. (زرّین کوب، ۱۳۸۲، ۸)

از مجموع این دیدگاه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تمدن اسلامی نه صرفاً امتداد تمدن‌های گذشته است و نه صرفاً ابداعی درون‌زا؛ بلکه نظامی ترکیبی و پویا است که با تکیه بر وحی الهی و در عین تعامل با دستاوردهای بشری، توانست الگویی تازه از تمدن انسانی را رقم زند. این ویژگی دوساحتی، راز ماندگاری و قابلیت احیای مجدد آن در قالب «تمدن نوین اسلامی» در عصر حاضر است.

۴-۴- تمدن نوین اسلامی

غلامی تمدن نوین اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند نظام مند و نوظهور امت اسلامی با محوریت ایران بر اساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند». (غلامی، ۱۳۹۶، ۳۲)

در این تعریف غلامی تحقق تمدن نوین اسلامی را نه صرفاً در عرصه‌ی فناوری و قدرت سیاسی، بلکه در انسجام همه‌جانبه‌ی ارزش‌های اسلامی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی امت اسلامی می‌بیند.

از این رو، می‌توان در یک جمع‌بندی با تکیه بر دو بعد مادی و معنوی تمدن نوین اسلامی، که بر پیوند میان پیشرفت تمدنی و هدایت دینی دلالت دارد، تمدن نوین اسلامی را بازآفرینی تمدن اسلامی بر پایه‌ی اصول ثابت شریعت و با بهره‌گیری از ابزارهای نوین تمدن معاصر دانست؛ فرایندی که در آن ارزش‌های الهی در نظام‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه تجلی می‌یابند و زمینه‌ی تحقق حیات طیبه در مقیاس جهانی را فراهم می‌سازند.

۴-۵- شاخصه

مفهوم «شاخصه» در متون لغوی و اصطلاحی، از دو جنبه قابل بررسی است. در لغت، شاخصه از ریشه «شاخص» گرفته شده و به معنای نشانه، تیرک یا ویژگی‌ای است که امکان تشخیص یک پدیده از دیگر پدیده‌ها را فراهم می‌کند (آذرتاش، ۱۳۹۴، ۵۲۳). از منظر اصطلاحی، شاخصه به ویژگی ممیزه‌ای اطلاق می‌شود که هویت یک شیء یا پدیده را مشخص ساخته و مرزهای آن را از دیگر موضوع‌ها تفکیک می‌کند (صمیمی، ۱۳۸۶، ۱۴). با جمع‌بندی این تعاریف می‌توان شاخصه را به‌عنوان ویژگی برجسته و تعیین‌کننده‌ای تبیین کرد که نه تنها تمایز یک پدیده از دیگر پدیده‌ها را نمایان می‌سازد، بلکه امکان تحلیل و بررسی آن را در چارچوب علمی فراهم می‌آورد. بر این اساس، شاخصه نقشی اساسی در شناخت، تفکیک و سازمان‌دهی مفاهیم و موضوعات پژوهشی ایفا می‌کند.

۵- تمدن اسلامی در یک نگاه

سیر تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در عربستان، به خصوص مکه در آستانه بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سویی بود که جامعه را در سیر فاصله‌گیری از ساختار قبیله‌ای و حرکت به سوی شهرنشینی و نوعی توسعه و مدیث ناموزون قرار داده بود. آمدن قریش به مکه، طلیعه این دگرگونی بود. این وضعیت تکاپوی اقتصادی، شرایط اجتماعی و تحوّل فرهنگی نوینی را ایجاد کرد که محصول آن آشفته‌گی ارزشی و نارضایتی‌های گسترده بود.

ظهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستی غیبی برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه جهانی در جهت تأمین معنویت و عدالت مبتنی بر وحی و شکل‌گیری مدیث جدید اسلامی بود. مدیثی که مکی بر کرامت انسان و رشد تعالی امکانات دنیوی و مادی در جهت رشد معنوی انسان بود. (خاکرند، ۱۳۹۰، ۱۵)

اسلام به‌عنوان دین خاتم در منطقه‌ای ظهور می‌کند که در آن سابقه رشد نهادهای فرهنگی و تمدنی اگر ساقط نباشد بسیار محدود است. این در زمانی است که در نزدیکی جزیره العرب تمدن‌هایی مثل ایران، مصر و شامات و در فاصله‌ای دورتر تمدن‌های یونان و هند، بعضاً در اوج شکوه و تلالؤ خود به سر می‌بردند.

در یک چنین بستری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ظهور می‌کند و درست از همان نخستین لحظات بعثت تأسیس نهادهای فرهنگی و تمدنی در دستور کار رسالت ایشان قرار می‌گیرد و پس از آن نیز آن حضرت با پشتوانه فرهنگ آسمانی اسلام شروع به تأسیس نهادهای مختلف فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی می‌کنند. (برومند، ۱۳۸۰، ۱۹)

در این زمان بشر خود را در برابر آموزه‌هایی دید که هویت و نسبتش را با خداوند، جهان هستی، انسان‌های دیگر و نفس خویش به خوبی ترسیم کرده است. این تأثیر‌گذاری به حدی بود که بشر در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و به این فرهنگ که از منابع اصیل اسلام سرچشمه می‌گرفت، گردن نهاد و از آن جا که آن را با عقل و فطرت خویش هماهنگ می‌دید با رویی گشاده‌پذیرای آن شد، این فرهنگ پیروانش را به سوی ایجاد تمدنی بزرگ کشاند که بتواند حکایتگر چنین فرهنگ متعالی باشد؛ فرهنگ و تمدنی که به حدی در عظمت قرار گرفت که آگاهی از همه ابواب و احاطه بر همه ابعاد آن به واقع دشوار است. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۵۱)

به این ترتیب تمدن اسلامی به‌عنوان حرکتی عظیم و بنیادی در جهان، در منطقه عربستان شکل گرفت و با دو قرن حرکت با زمینه‌سازی و نضج‌گیری، زمینه‌گسترش خود را ایجاد نمود. این حرکت با توجه به ظرفیت و پتانسیل و جدّایت‌های کسب

نموده در خود در عرصه های مختلف دارای بُعد فرامنطقه ای شد و با تلاش و سعی همه جانبه در تمامی عرصه های علمی و فرهنگی طی یک دوره به اوج خود رسید و میراث گران‌بهایی در زمینه‌های مختلف زندگی از جمله: دین، فلسفه، مدیریت، مهندسی، پزشکی، ریاضی، نجوم، جغرافی، تاریخ، و بسیاری از رشته های علمی دیگر، برای تحوّل بشریت ایجاد نمود. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۸۶)

و در حال حاضر تمدن اسلامی به لحاظ پیشینه با چهارده قرن حیات از ریشه دارترین تمدن های انسانی به شمار می آید و از جهت دامنه گسترش آن، باید این تمدن را از گسترده ترین تمدن ها دانست. آنچه امروزه به عنوان تمدن اسلامی می شناسیم در واقع فرآیند و محصول چهارده قرن حضور مستمر و فعال اسلام در عرصه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. مسلمانان در این مدت سعی کرده اند تا دیدگاهشان راجع به جهان هستی و خالق جهان، نیایش هایشان، آداب و معاشرت و معاملاتشان ازدواج و زاد و ولدشان و... را بر پایه هایی از اعتقادات و فرامین اسلامی تنظیم کنند. (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۱۱)

تمدن اسلامی که قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی و سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، توسعه، ترقی علم و ادب طی قرن های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و دینی که فرهنگ و تمدن جهان امروز به آن مدیون است اگر از دینی که به یونان دارد بیش تر نباشد، کمتر نیست؛ با این تفاوت که در فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد و به جذب و معنویت آن نقصان راه ندارد. (زرین کوب، ۱۳۴۸، ۲۱)

۶- مدل سه سطحی تحقق تمدن نوین اسلامی

۶-۱- سطح اول: مبانی فکری و معرفتی

سطح نخست تحقق تمدن نوین اسلامی، به مبانی فکری و معرفتی اختصاص دارد؛ سطحی که در آن جهت گیری های بنیادی تمدن شکل می گیرد و اصول توحید، علم و عدالت به عنوان ارکان سه گانه ی معنا، رشد و نظم اجتماعی تبیین می شوند.

۶-۱-۱- نگرش توحیدی زیربنای معنا و هستی شناسی تمدن

نظریه ی اسلامی در تمامی مسائل زندگی به عنوان یک اصل تصریح می کند که انسان باید تسلیم پروردگار باشد. چرا که هر آن چه در هستی است، آفریده ی خدا است. پس اول است و آخر. ظاهر است و باطن، و شاهد است و حاضر. هر گاه انسان به این حقیقت باور بیاورد باید خود را با آن کاملاً هماهنگ سازد، به عبارت دیگر باید سیاستش ربانی و حیات اجتماعی اش منبعث از توحید و فرهنگش نشأت گرفته از آگاهی های وحی و بالاخره این که صبغه و رنگ زندگی کلی او رنگ و صبغه ی توحید باشد. (مدرس، ۱۳۷۹، ۳۳۷)

تمدن اسلامی بر شالوده هایی مستحکم و پیوسته به هم برافراشته می شود که اصل آن ثابت و شاخه ی آن در آسمان بلندی می گیرد و توحید محور اساسی آن را تشکیل می دهد. توحید مانند خورشیدی است که پرتوهای خود را در تمام آفاق منتشر می سازد تا به هر گوشه و کناره ای برسد. توحید، سرچشمه ای است که پرتو خیر و نور فضیلت از آن تشعشع می یابد. وقتی انسان به این جهان نورانی می رسد دلش از نور ایمان، آرامش و عرفان لبریز شده و در نهایت به مرحله ی یقین و عروج به سوی خداوند می رسد. این حالت ایمانی به این سان بر انسان چیره می شود و بر موضع ها، دیدگاه ها، رفتار او و در نهایت بر تمام

ابعاد زندگی او منعکس می‌گردد. هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های بی‌شمار زندگی وجود ندارد جز این که تحت تأثیر معرفت خداوند و توحید او قرار می‌گیرد. (مدّرس، ۱۳۸۰، ۲۶۵)

باید دانست که نقش ایمان به مبدأ واحد در زندگی انسان آن‌چنان تأثیر دارد که بسیاری از اندیشمندان ماده‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند، از آن غافل بمانند. برای مثال برتراند راسل می‌نویسد: «کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه‌ی مفیدی به بار نخواهد آورد. برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک خود، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد.» (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

به لحاظ ایجاد تمدّن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، جهت و انگیزه را تعیین می‌کند، و هدف اساسی را برای انسان مشخص می‌سازد به گونه‌ای که احساس مسؤولیت وجدانی در قبال خداوند و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود به هنگام ضرورت داشته باشد، تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۳۶۱، ۹۷)

در نگاه شرقی اندیشه خدا محوری سلطه بر ذهن‌های همه‌ی افراد دارد زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی‌دارد، بلکه همه چیز را برای انسان می‌خواهد. به همین دلیل تکامل، رشد و حرکت او را به جلو می‌خواهد. بنابراین توحید باوری و وحدت‌گرایی یعنی جامعه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص به سوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها و حرکت‌ها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدّنی واحد و در عین حال متعالی. (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدّن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۴۰-۴۱)

تمدّن اسلامی با محوریت نگرش توحیدی منجر به خلق ارزش‌های نوین و جذب همچون مساوات، برابری، برادری عقلانیت دینی و علم‌آموزی در جامعه شده که پیامدهای عملکردی آن برای افراد ایجاد عزّت، کرامت انسانی و اعتماد به نفس برای جامعه، افزایش قدرت در بُعدهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را به دنبال داشت. و همچنین حاکمیت تمدّن توحید محور، محدوده چشم‌انداز و وسعت فعالیت را از بین برده و جامعه را آماده جهش نمود. فرهنگ جدید جامعه را قادر ساخت با طّراحی معیارهای عالی برای زندگی انسان‌ها خود را برای عرضه در سطح منطقه و بین‌الملل آماده سازد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۹۵)

۶-۱-۲- علم و معرفت؛ ابزار رشد و نیروی محرکه تمدّن

یکی از عوامل داخلی پیدایش و شکوفایی تمدّن اسلامی، ارج و منزلتی بود که اسلام به علم و دانش اندوختی و مقام اندیشمندان و دانشمندان اعطا کرد. در قرآن و روایات که دو منبع اصلی فرهنگی و تمدّن اسلام به شمار می‌روند، بر اصل فراگیری دانش تأکید فراوان شده است. در این متون با طرح آموزه‌هایی چون برتر بودن عالم از عابد، محبت خداوند به جویندگان علم، احترام به دانشمندان مساوی با احترام به پروردگار و ... به جایگاه والای دانشمندان اشاره شده است. (غلام جمشیدی، ۱۳۸۷، ۵۸)

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمند هستند [برحسب] درجات بلند گرداند و خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.» (مجادله، ۱۱)

با نگاهی گذرا به منابع اسلامی می توان دریافت که خداوند متعال و اولیای او، پیوسته نه فقط مؤمنان، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان ادیان دیگر را بر خردمندی و به کارگیری عقل دعوت می کند تا به آن جا که توحید، یعنی بنیان ایمان را حاصل تعقل و علم ورزی می داند. بی هیچ تردیدی اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و دانشمند تأکید نکرده بودند هرگز تمدن اسلامی به این پایه از عظمت نمی رسید. (ولایتی، ۱۳۸۲، ۶۷)

به دلیل تأکیدی که دین مبین اسلام بر کسب علم و دانش دارد، مسلمانان در چندین قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فراگیری علم را چنان در دستور کار خود قرار دادند که در اندک زمانی توانستند دروازه های علم و فنون را فتح کنند و در روزگاری که غرب در عصر تاریکی به سر می برد، این اندیشمندان مسلمان بودند که به کشفیات نوینی در عرصه های علمی دست یافتند، و آرام آرام این حرکت علمی مسلمانان تا آندلس و قلب اروپا پیش رفت اندیشمندان غربی از دستاوردهای علمی مسلمانان بهره گرفتند و توانستند پایه های تمدن امروز خویشان را با استفاده از تولیدهای علمی جهان اسلام بنمایانند. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۳۳۹ - ۳۳۸)

بنابراین می توان دریافت که علم یکی از قوی ترین ابزار، عوامل و عناصر تمدنی در عصر حاضر به شمار می رود. اگر فرهنگ و مکتبی در این ناحیه نتواند دیدگاههایی بی همتا، جذاب، موجه و کارآمد ارائه کند، نمی تواند احیاگر تمدن باشد. پالایش آفت های دانش بر جهان اسلام از یک جانب، پی ریزی علوم انسانی تجربی نو بر اساس آموزه های اصیل اسلامی از جانب دیگر تنها راهی است که می توانند نظریه پردازی و تولید علم را در قلمرو اسلام احیا کرده و زمینه را برای تجدید حیات تمدن اسلامی فراهم آورد. (یوسفی غروی، ۱۳۹۳، ۲۲۵)

رهبری معظم انقلاب نیز از علم به مانند کلید اقتدار مسلمانان یاد می کنند. علم از دیدگاه ایشان سلطه آوراست از این رهگذر تأکید فراوان می کنند که باید علم را فرا گرفت بلکه بایسته است که تولید کننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید دل خوش کرد. روش تولید علم از نظر ایشان، اجتهاد به معنی مصطلح یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه وحی است. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود. (معینی پور، ۱۳۹۱، ۷۶-۵۱)

۶-۱-۳ عدالت گستری؛ معیار نظم اجتماعی و سنجه حق محوری

عدالت هماهنگ کننده ی زندگی ها، تعدیل روابط اقتصادی و قرار گرفتن جامعه در مسیر رشد و صلاح و تکامل است. اجرای عدالت موجب هماهنگ گشتن زمینه های طبیعی و امکانات و شرایط مادی با واقعیت وجودی انسان می شود، و ساختار معتدل انسان را به هم نمی زند. (حکیمی، ۱۳۸۲، ۱۰۵)

یکی دیگر از مظاهر تمدن اسلامی، اهتمام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به تحقق و بسط عدالت در همه ی جنبه های زندگی است، تا آن جا که ایشان رسالت خود را در اجرای عدالت می داند. در اصل یکی از عناصر محوری تمدن، عدالت است؛ آن سان که بدون عدالت، تمدن محتوای واقعی نخواهد داشت. یکی از ثمرات عدالت، شکوفایی استعدادها و به کمال رساندن آنها است. زیرا اگر افراد با استعداد بدانند که با شکوفاسازی نبوغ خود، بدون هیچ ظلم و بی عدالتی به حق خود می رسند، در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند. اما اگر در جامعه ای بی عدالتی و رابطه به جای ضابطه حاکم باشد ملاک برتری، لیاقت و کاردانی و فرهیختگی نباشد، بی شک افراد، در جهت رشد و توسعه استعدادهای خودگام بر نمی دارند و در نتیجه تمدنی شکل نمی گیرد. (سبحانی، ۱۳۸۷، ۴۳) امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ

بِمَثَلِ الْعَدْلِ؛ هیچ چیز مانند اجرای عدالت کشورها را نمی سازد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹، ۳۰۹) و نیز می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ الْعَدْلِ قَوَامًا لِلْأَنَامِ؛ خداوند سبحان سامان یابی جامعه‌ی انسانی را در گرو اجرای عدالت قرار داده است.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ۶۰۶)

بنابراین با اعتماد به مسأله‌ی عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن است که انسان مبارز و فعال خود را در مظهر عدل الهی احساس می کند و در نتیجه رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می نماید که تحقق بخش عدل الهی در جامعه‌ی بشری باشد و این امر زمینه ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکت های تمام افراد در این دیدگاه جز بر اساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه بشری ارزش ندارد. (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۴۲)

۶-۲- سطح دوم: الزامات اجتماعی - نهادی

در سطح دوم تحقق تمدن نوین اسلامی، محور اصلی بر الزامات اجتماعی و نهادی قرار دارد؛ به این معنا که انسجام اجتماعی، آزادی و پویایی اندیشه، اصلاح ساختارها و نهادسازی، زمینه ساز تحقق هویت و عملکرد تمدنی جامعه اسلامی هستند و هر یک از این مؤلفه‌ها نقش مکمل در تقویت بنیان‌های تمدنی ایفا می کنند.

۶-۲-۱- ولایت مداری و نقش رهبری در انسجام اجتماعی

ولایت یکی از اساسی ترین اصول اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و معنوی اسلام است. این اصل در قرآن مجید و منابع احادیث شیعه و سنی به صورت گسترده و شکل‌های متنوع مطرح، تشریح و تفسیر شده است.

در ده‌ها آیه‌ی قرآن به طور صریح و روشن، مسأله ولایت و آثار و معنای آن بحث شده است. علاوه بر آن یکی از پر دامنه ترین بحث‌های قرآنی، توضیح و تشریح نهضت‌های انبیای گذشته و حوادث زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و درگیری آن‌ها با مستکبرین، کافران و منافقین است. در این بحث‌ها، محور ولایت است و پیروزی و سعادت و راهیابی همه در اطاعت و پیروی و پذیرش ولایت انبیا و اولیا و شکست، شقاوت و گمراهی همه در خروج از ولایت آن‌ها ترسیم می شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ۱۱)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام روی پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و چنان که برای ولایت (در روز غدیر خم یا در عالم میثاق) فریاد زده شد برای هیچ چیز دیگری فریاد زده نشده.» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۸)

در اندیشه‌ی اسلامی، تنها کسی که به دلیل برخورداری از ربوبیت تکوینی و تشریعی، دارای ولایت بوده و حق حاکمیت و تصرف در موجودات عالم و از جمله انسان را دارد، خداوند متعال است. ولایت تشریعی خداوند در عالم از طریق انبیا و اولیای او محقق می گردد. تنها این نوع ولایت است که با هدف خلقت نسبی سازگاری دارد. از این رو تنها در سایه‌ی چنین ولایتی است که انسان تکامل و تعالی می یابد، بر این اساس ولی خداوند محور امور جامعه به شمار می آید و موجب شکل‌گیری مدنیت ولایی می گردد. (طاهری، ۱۳۹۰، ۱۰۳)

در عصر غیبت امامان معصوم (علیهم السلام) نیز به دلیل جامعیت و جاودانگی اسلام و لزوم اجرای احکام و حدود الهی، این حاکمیت از ولایت ائمه (علیهم السلام) به ولایت فقیهان عادل تنزل یافته، ایشان محور و مدار امور معرفتی، اجتماعی و

سیاسی انسان‌ها تلقی می‌شوند. مردم نیز با پذیرش ولایت اولیاء الهی در تحقق اهداف این نظام ولایی خواهند کوشید و برای رسیدن به تعالی، سعادت و پیشرفت، تمدنی کمال محور را بنیان خواهند نهاد. بر اساس این دیدگاه، ولایت مداری تنها راه نائل شدن به پیشرفت در ابعاد مختلف است. (طاهری، ۱۳۹۰، ۱۰۸)

به عبارت دیگر رهبری در جامعه اسلامی به عنوان بالاترین جایگاه و موقعیت، مسؤولیت مدیریت و مراقبت از حرکت تمدنی در مقیاس کلان را بر عهده دارد که از جمله آن تعیین مصداق‌های آرمان‌ها، اصول و خطوط قرمز به تناسب شرایط روز جامعه و گفتمان سازی در آن راستا است. تا مردم نیز بر اساس آن گفتمان، جهت گیری فعالیت‌هایشان را در مقیاس خرد بر مصادیق مورد نظر رهبری منطبق سازند. (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۳۴۷)

بنابراین، جامعه دارای ولایت، جامعه ای می‌شود که تمام استعداد‌های انسانی را رشد می‌دهد، همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خداوند به او داده است، اینها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌کند. در این جامعه، ولی یعنی حاکم، همان کسی است که سررشته‌ها به او بر می‌گردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی در راه خدا می‌اندازد و دارای ذکر خدا می‌کند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ۹۰)

۶-۲-۲- آزادی و پویایی اندیشه در مسیر تمدن سازی اسلامی

آزادی در اندیشه توحیدی جایگاهی ویژه دارد. قرآن تأمین موهبت آزادی در جهت حیات معقول انسان را، جزء فلسفه‌های بعثت انبیا می‌شمارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیک می‌دانست که در شرایط خفقان استبداد ابتکار و خلاقیت و شکل گیری تمدن امکان پذیر نیست. در نتیجه تلاش کردند هر گونه بار سنگین معنوی و انواع زنجیرهای بت پرستی و خرافات، عادت‌ها و رسوم غلط، جهل و نادانی، تبعیض‌های طبقاتی، قوانین نادرست و سیطره طاغوتیان را از دوش انسان‌ها بردارند. (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۷۱)

چنان که خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی که بر آنان بوده بر می‌دارد...» (اعراف، ۱۵۷). و نیز می‌فرماید: «... لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد...» (آل عمران، ۶۴). و خداوند در ضمن این آیه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهند این پیام آزادی بخش اسلام را به جهانیان اعلام نمایند. به فرموده ی امام علی (علیه السلام): «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ؛ همانا خدای تبارک و تعالی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق مبعوث کرد تا این که بندگان خدا را از بندگی بندگان به سوی بندگی خدا و نیز از پیمان‌های بندگان به سوی پیمان خداوند خارج سازد و بندگان خدا را از اطاعت دیگر بندگان به سوی پیروی از دستورهای الهی بیرون برد و نیز آن‌ها را از زیر سلطه انسان‌ها دور کرده و تحت ولایت خداوند قرار دهد.» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۸، ۳۸۶)

براین اساس در می‌یابیم که نگاه اسلام به آزادی، فراگیر و همه‌جانبه است و علاوه بر اینکه بر بخش آزادی درونی که اسلام را کرامت و ارزش والای انسانی یعنی بندگی خالصانه خدا و آزادی از هوس‌ها و اسارت‌های نفسانی می‌داند، توجه داشته؛ همچنین از بعد دیگر آزادی که در سرنوشت مادی و معنوی انسان بسیار تعیین کننده است نیز غفلت نکرده، و در بخش آزادی

بیرونی هم اسلام پیام آور راستین آزادی است و در این زمینه نفی بندگی و سلطه‌پذیری انسان از انسان مورد توجه قرار گرفته است. (جوان آراسته، ۱۳۷۹، ۸۳)

بنابراین آزادی اجتماعی در چارچوب کلی مصالح واقعی انسان، از اموری است که سبب رشد و شکوفایی استعداد های فکری و خلاقیت های ذهنی افراد و زمینه ساز پیشرفت اجتماعی است. در مقابل سلب آزادی های مشروع و ایجاد خفقان اجتماعی نیز خمودگی و عقب ماندگی جامعه خواهد شد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۳، ۷۴) پس برای تحقق تمدن اسلامی نشر و گسترش آزادی از جمله بنیان های اساسی محسوب می شود.

۶-۲-۳- اصلاح گری و نوسازی تمدنی در ساختار اجتماعی اسلام

کلمه ی اصلاح در فرهنگ سخنان معصومین (علیهم السّلام) به پیروی از قرآن مجید به معنای بهسازی و بهینه پردازی امور مربوط به دنیا و آخرت فرد و جامعه است. برافشاندن گرد و غبار بدعت و کج اندیشی از چهره ی ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و برکندن ریشه های تباهی و ناراستی از پیکره ی جامعه ی اسلامی، معنای خاص اصلاح اجتماعی و احیای دین در کلام معصومین (علیهم السّلام) است. (گودرزی، ۱۳۸۳، ۴۰)

جامعه های پویا و زنده همواره در انتظار فرصت و مجال هستند تا کارکردهای خود را و چگونگی رفتارهای حاکم بر جامعه را بازنگرند و درباره ی آن ها به اندیشه ورزی و درنگ بنشینند. نقد کنند و به اصلاح و بازسازی دست بزنند، و از رهگذر همین درنگ و بازنگری، چه بسا به درک و پیش تازگی از حرکت های اجتماعی می رسند. پیشی که از گسست ها، کمبودها یا زیاده روی ها و کوتاهی های صورت گرفته در ساحت جامعه و حکومت را چاره جویی می کند و حرکت خردمندانه تر و مسؤولانه تر را نوید می دهد. حرکت اصلاح گر که به راستی دوام و پویایی جامعه را آسان می کند، در حقیقت جست و جوی ژرف تر اندیشه های زندگی و برخورد انتقادی اما مسؤولانه به جامعه، حکومت، قدرت و فرهنگ است؛ نهادهایی که حیات و پویایی و خیزش اجتماعی را برای آدمیان فراهم می آورد و پیشرفت و تمدن سازی را در خود نهفته دارند. (مخلص، ۱۳۸۷، ۳)

در این باره مقام معظم رهبری می فرماید: «ما به اصلاح گری احتیاج داریم، اصلاحات تصحیح روش ها و تصحیح هدف های مرحله ای، تصحیح تصمیم گیری ها و تعصّب نورزیدن روی تصمیم های ناقص است. اصلاح گری باید ضابطه مند و مبتنی بر ارزش ها و معیارها و خط کش های اسلامی باشد.» (دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۲۱۴)

بنابراین اصلاحات و بازسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و حرکت به سوی تمدن اسلامی از مسائل مهم به شمار می آید. چرا که این بحث برای جامعه ای که در میدان اصلاحات اجتماعی قدم گذاشته و از یک سو جامعه ی اسلامی است و از سوی دیگر جامعه ای است که ناخواسته تحت تأثیر تمدن مغرب زمین قرار گرفته و این تمدن بر عرصه های مختلف زندگی آن سایه افکنده، ضرورت دارد، تا موضع خود را در امر بازسازی و اصلاح گری نسبت به این دو مقوله تعیین نماید، به خصوص جامعه ی ما که انقلاب اسلامی را با آن عظمت پشت سر گذاشته و یک دعوت جدید برای بشر به ارمغان آورده و حتی موازنه ی جهانی را به تمام معنا به نفع دین تغییر داده است، نمی تواند در امر اصلاحات خود، رویکرد خود را به دین و یا به تمدن مورد دقت قرار ندهد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۳۷۶)

۶-۲-۴- نهادسازی اجتماعی

دایرةالمعارف بین المللی علوم اجتماعی، نهادهای اجتماعی را چنین تعریف کرده است: نهادهای اجتماعی اغلب به عنوان بنیان سازمان اجتماعی تلقی می شود که در تمام جوامع وجود داشته و در بر دارنده مسایل عام اساسی درباره نظم اجتماعی

زندگی است. درباره سه جنبه نهادها تأکید زیادی صورت گرفته است. اولین جنبه، الگوهای رفتار است که بوسیله نهادها تنظیم می‌گردد که در بردارنده مسائل اساسی و همیشگی هر جامعه‌ای است. دومین جنبه، آن است که نهادها به تنظیم رفتار انسانها در هر جامعه براساس الگوهای سازمان یافته، با دوام و معین می‌پردازند. نهایتاً این الگوها شامل نظم های هنجاری معین هستند. بنابراین بطور عمومی به نظر می‌رسد که نهادها یا الگوهای نهادی شده در اینجا می‌توانند به عنوان بنیانهای تنظیم‌گر تعریف شوند که بیشترین فعالیتهای افراد را در يك جامعه سازمان می‌دهند. این سازماندهی الگوها در جهت مسایل اساسی و پایدار هر جامعه یا هر نظم اجتماعی در زندگانی انسانهاست. (ایروانی، ۱۳۷۷، ۲۰)

از آنجایی که تمدنی که قرار است به گونه ای اسلامی و نوین ایجاد گردد، می‌بایست بر پایه فرهنگی تشکیل گردد که همان فرهنگ برگرفته از آموزه های ناب اسلامی می‌باشد، در نتیجه، تمدن درست از فرهنگ حقیقی و صحیح حاصل می‌شود. اگر ما این فرهنگ اسلامی را در تمامی ارکان های خرد و کلان نظام فراهم کردیم و بر طبق آن پیش رفتیم، مدینه فاضله ای برای ما ایجاد می‌گردد که تمدن نوین اسلامی را در بر دارد. در دنیای معاصر که ما خواهان تشکیل تمدنی ماندگار در آن می‌باشیم باید فرهنگ را مطابق با شرایط ویژه نوسازی نماییم، نوسازی فرهنگ نه به معنای بریدن از واقعیات گذشته و نه به معنای پشت کردن به حقایق پیش رو بلکه باید بر اساس شرایط جدید و اسلامی که همیشه سرلوحه زندگی مسلمانان قرار داشته، پایه ریزی گردد که طبق نیاز عصر جدید و متناسب با حقیقت باشد. (الهامی، ۱۳۹۸، ۱۳۶)

با آینده نگری و نگاه کلان به جامعه متوجه می‌شویم که برای تمدن سازی، ناچار به نظام سازی و نهادسازی هستیم و هر اندیشه تمدن سازی برای تحقق و عینیت تمدن، گریزی از طراحی و اجرای نظام ها در ابعاد مختلف زندگی ندارد، از این رو، ضرورت نظام سازی و نهاد سازی مشخص می‌گردد. (اعرافی، ۱۳۹۵، ۱۴۷)

به بیان دیگر، در هر نظامی متناسب با اهدافی که برای آن نظام پی ریزی شده می‌بایست نهاد های مربوط ایجاد گردد. در حقیقت، نهاد سازی یکی از محور های اصلی نظام سازی است و مسیر حرکت و پیشرفت را در جهتی قرار می‌دهد که نظام آن را مقصد و سرانجام خود دانسته است. دولت اسلامی که توانایی لازم در ایجاد توازن لازم میان نهاد های مربوطه و منطبق ساختن آنها با موازین و شریعت اسلامی را داراست، سریع تر می‌تواند به امت واحد اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی، دست یابد. (الهامی، ۱۳۹۸: ۱۴۰) مقام معظم رهبری، دولت اسلامی را از همان ابتدای نظام و تأسیس قانون اساسی و نهاد ها، بنیانی دانسته که اداره و مدیریت کشور را بر عهده دارد. دولت اسلامی، یعنی ساز و کارها و نهاد سازی های لازم برای ایجاد جامعه اسلامی که در آن اهداف ها و آرمان های بزرگ اسلام به وقوع می‌پیوندد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰، ۲۳ مهر)

۶-۳- سطح سوم: عرصه جهانی و تمدنی تحقق تمدن نوین اسلامی

در سطح جهانی، تحقق تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر بررسی محدودیت‌ها و ناکارآمدی مدل‌های مادی، افول جذابیت الگوهای تمدنی غیرالهی، فرصت‌های تاریخی و زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های دینی و نیز تقابل با جریان‌های جهانی غربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هر یک از این مؤلفه‌ها نقش مکمل در ترسیم چشم‌انداز نهایی تمدن نوین اسلامی دارند و مسیر گسترش آن در عرصه جهانی را روشن می‌سازند.

۶-۳-۱- ناکارآمدی مدل های مادی و فرصت تاریخی تمدن اسلامی

گرایش های فطری ریشه درحقیقت انسانی افراد دارد. آن چه مربوط به طبیعت انسان است جهت گذران زندگی دنیای انسان لازم است ولی نباید هدف و مقصد انسان شود. چون نیازهای طبیعی هدف بدن انسان است، اگر این نوع نیازها هدف اصلی شد، ما را از هدف اصلی قلب و جانمان که خداوند است باز می دارد. براین اساس می توان از بعضی از اهداف اقتصادی، اجتماعی دست برداشت ولی اهداف فطری چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد و با احساس رسیدن به مقصد اصلی زندگی را در خود داشته باشیم. دعوت قرآن به انسان این است که زندگی خود را در جهت فطرت خود قرار داده تا در واقع به اصل اصیل خود نزدیک شود. (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ۲۶۴)

خداوند در قرآن در این باره می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ جهت خود را برانگیزان در راستای دین حنیف و بی تلفات که همان فطرت الهی است که خداوند انسان ها را بر اساس آن خلق کرده است. هیچ تفاوتی در انسان ها از این جهت نیست. این دین پایدار است و اکثر مردم نمی دانند.» (روم، ۳۰).

انسان در پرتو زندگی هوس بار مادی، جز به شهوت ها و لذت های خود نمی اندیشند و جز از خاستگاه هواها و غرایزش حرکت نمی کند و به این خاطر شاخصه های جهل آشکارا در زندگی او نمایان می گردد. این در حالی است که تمدن جاهلی جدید، قدرت و توان خود را از بعد منفی انسان کسب می کند، بعدی که بر پایه ی شهوت ها هواهای سبک و بی ارزش و غرایز منفی انسان استوار شده است. (مدرس، ۱۳۷۹، ۳۰۵-۳۰۰) یک تمدن اگر به فطرت و گرایش های عمیق و اصیل بشر جواب ندهد نمی تواند به عنوان یک تمدن باقی بماند و روز به روز به کمال مطلوبی دست یابد و بیش تر برای حفظ خود شرایط فریب و اغفال بشر را فراهم می کند و با انواع تبلیغات شرایط غفلت از فطریات را به بشر تحمیل می نماید و بالاخره نه تنها دروغین بودن آن روشن می شود بلکه از طریق بشر نفی می گردد. (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ۲۶۴)

و این مهم در جوامع غربی رخ داده است چرا که جهان در هزاره سوم رویکردی معنوی پیدا کرده است. این تشنگی معنوی مبتنی بر عطش فکری انسان ها است که در سراب تفکر مادی تمدن غرب پاسخ آن را نیافته است. یأس و پوچی و ناامیدی نسبت به آینده زمینه رشد گرایش به معنویت را در هزاره سوم ایجاد نموده است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۳، ۲۵۰)

بر این اساس ناکارآمدی مدل های مادی و ارائه تفسیر نامتناسب با فطرت بشری دلیل روشنی بر ناتوانی این مدل ها در تحقق و توسعه اهداف جامعه الهی و اسلامی است. البته تردیدی در توانمندی این الگوها در حاکمیت بخشیدن به نظام ارزش مادی نیست، ولی این روش ها مبتنی بر پیش فرض های مادی گرایانه خود برای تعالی و عبودیت انسان ها و جوامع طراحي نشده اند. این واقعیت نیز می تواند عزم اندیشمندان جامعه اسلامی را برای تدوین ساختار الهی- اسلامی بیش تر کند، تمدنی که بتواند نیازهای فطری بشر را با هدف حاکمیت ارزش های ناب توحیدی پاسخ دهد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۲۷)

۶-۳-۲- افول جذاییت شعارهای تمدن مادی

تمدن غرب اگرچه جلوه های زیبایی از فناوری، سرعت، سهولت و ابزارهای مختلف زندگی ارائه کرد اما برای بشریت خوشبختی، سعادت و عدالت به ارمغان نیاورد و در درون خود نیز دچار تضاد شده است. (رهبر معظم انقلاب، دیدار جمعی از مردم و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۸ / ۱۰ / ۱۳۹۴، سایت Khamenei.ir)

تمدن غربی بر پایه تفکر اومانیسیم و نگاه به قدرت سیاسی و سپس نگاه سرمایه محور، شکل گرفته است و بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه های تباهی و انحطاط آن نمایان شده که مهمترین آن، انحطاط جنسی و رواج بی بندوباریهای اخلاقی و جنسی و تعداد بسیار بالای جنگ های ویران کننده در اروپا، در چند قرن اخیر است. (رهبر معظم انقلاب، دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۴، اسفند، ۱۳۹۱، سایت Khamenei.ir)

انسان غربی هر نوع کنترل معنوی بر امیال مادی خود را از دست داد و در نتیجه گرفتار بحران های ناخواسته شد و قواعدی را که اقتضای جان و دل انسان بود رعایت نکرد. (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ۵۵)

ثروت مادی و معنوی غارت شده ی مملکت های شرقی که تحت پوشش فریبده و دروغین استعمار که به معنی عمران و آبادانی است انجام گرفت، نیروی محرکه جدید و فزاینده ای برای تمدن غرب گردید و مرحله به مرحله او را بزرگتر و قوی تر ساخت. اما دیری نپایید که تضادها و تعارض های ناشی از فرهنگ غربی و ماهیت جنایاتی که با عناوین مردم فریب صورت می گرفت آشکار شد، و افکار عمومی ملت ها به ویژه ملت های تحت استعمار بیدار شده و جوانه های اعتراض سر برآورد. در این دوران ایدئولوژی های مختلف با هدف رفع تضادها و بحران های اجتماعی و شکاف های طبقاتی عمیق موجود در غرب و آزادی از بند استعمار در کشورهای تحت نفوذ غرب به وجود آمدند. (ذوالقدر، ۱۳۸۱، ۱۰۳)

جهان غرب در چنین وضعیتی وارد قرن بیستم شد، در این قرن اروپا در آتش جنگ جهانی اول و به فاصله کوتاهی از آن جنگ جهانی دوم سوخت و همزمان با آن جهان شاهد جنگ های منطقه ای متعددی بوده است که از آن جمله جنگ ویتنام، کره، افغانستان و نیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می باشد.

به این ترتیب، قرن بیستم قرن شکوفایی تمدن غرب، با رکورد یک میلیون کشته در جنگ های مختلف مصیبت بارترین قرن تاریخ بشر است و این معنای واقعی آزادی و واژه های زیبا و مردم فریبی مانند کرامت انسان، جامعه ی مدنی، احقاق حقوق بشر و دموکراسی است که شعارهای تمدن غرب می باشد. در نتیجه ی این امور آذیرهای خطر نسبت به تمدن جدید و سرنوشت بشر یکی یکی به صدا درآمدند. (همان، ۱۰۷ و ۱۰۸)

شعارهایی که تا دیروز از جدّابیت زیادی برخوردار بود. اما هنگامی که انسان توحیدی و غیرتوحیدی آنها را تجربه کرد، پوچ بودن غالب آنها ثابت شد. طبیعی است تزّل این جدّابیت ها بر ضرورت گزینش شعاری نو می افزاید، در این راستا تمدن نوین اسلامی به آرامی، اما پیوسته و مستحکم، با شعارهایی نو و البته برخاسته از فرهنگی عمیق و ریشه دار در حال احیا شدن است. از این رو اقتباس کردن از تمدن مادی، با این همه اختلاف و تضاد در مبادی، مبانی و نتایج نمی تواند تصمیمی عقلانی باشد.

در نتیجه ضرورت ایجاد آرمان شهر الهی که بر شعار توحید محوری، در مقام انگیزه، اندیشه و عمل در هر سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی تکیه دارد، آشکار می شود. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، ۲۷-۲۵)

۶-۳-۳- ایجاد زمینه ی تحقق آرمان های دینی از طریق تمدن سازی

مکتبی که نتواند کارآمدی خود را در قالب سرپرستی تکامل الهی به اثبات برساند و احکام خود را در بستر جامعه و تمدن جریان دهد و وظایف یک شهروند جامعه را از مهد تا لحد ساماندهی کند، حتماً از جامعیت لازم برخوردار نیست. در این صورت چنین مکتبی نخواهد توانست دو حوزه اعتقاد و عمل اجتماعی را به یکدیگر پیوند زند. البته در بین مذاهب اسلامی، تشیع از قدرت منحصر به فردی در نظام سازی و ایجاد تمدن توحیدی برخوردار است.

مهم ترین نمونه عینی این توان مندی، یک دهه حکومت نبوی و حاکمیت پنج ساله علوی است، که توانست الگوی مناسبی از یک دولت قدرتمند اسلامی را به جامعه و تاریخ شهری معرفی کند. بدون شک اگر انحرافات پس از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وقوع نپیوسته بود، این دو حکومت می توانست در قالب یک تمدن نوین الهی رخ نشان دهد و بشر را از رنج تاریخی ظلم و ناسپاسی رهایی بخشد، اما سنت الهی چنین است که این دو الگوی کامل به دست با کفایت آخرین ذخیره ی الهی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و در زمان موعود به صورت مستمر، حیاتی دوباره یابد تا همگان از حاکمیت الهی در غیبت بهره مند شوند. (همان، ۲۸)

با توجه به تجربه ی تاریخی خود بدانیم که برای تحقق یک آرمان باید در صدد ایجاد زیرساخت های فکری و فرهنگی لازم آن باشیم چرا که هر کار و فکری را باید با مقدمات لازم در یک جامعه به ظهور در آورد و تاریخ ظهور آن را فراهم نمود. ما معتقدیم که با ظهور انقلاب اسلامی، طلیعه جبران عقب ماندگی فکری، ظهور کرده و انقلاب اسلامی در قامت یک تمدن در عرض تمدن غربی در حال قله کشیدن است. (طاهرزاده، ۱۳۹۳، ۸۱)

انقلاب اسلامی همان آداب و ادب دین داری همه جانبه است. در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان معاصر انقلاب اسلامی یعنی زمینه سازی ظهور تمدن آخرالزمانی که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شروع می کنند. بر این اساس تمدن شیعه بستر مطلوبی است تا انسان را در رسیدن به فضائل مورد نظر فرهنگ تشیع یاری دهد و امکان به فعلیت درآمدن آرمان های آن مکتب را فراهم کند. (طاهرزاده، ۱۳۹۱، ۱۰۳)

عقیده ی ما بر این است که باید خدا بر جامعه حکومت کند و انقلاب اسلامی را به جهت بستر حاکمیت حکم خدا بر جامعه یک موجود مبارکی می دانیم. چرا که برنامه ای که بر اساس حکم خدا طراحی نشود، هر چه بیش تر جلو رود بی حاصلی آن بیش تر روشن می شود، نمونه اش برنامه هایی است که در طول تاریخ چهارصد ساله ی اخیر، فرهنگ مدرنیته به اسم آسایش بر بشریت تحمیل کرده است. اما در واقع همه ی آرامش را از بشر گرفت و سطحی ترین و ضد قدسی ترین افراد را بر جامعه حاکم نمود. (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ۱۴۷)

انقلاب اسلامی با عزم بازگشت به سنت و با توجه به غیب در تقابل با تمدنی است که با نگاه کثرت گرایی که به آن مبتلا شده، هر لحظه به کاری است و از احکام اصیل و سنت های الهی غافل است و از حضور در سنت های الهی هیچ بهره ای نبرده است، چیزی که باید به مرور با عبور از فرهنگ مدنیته و احیاء فرهنگ دینی به آن نایل گشت. (طاهرزاده، ۱۳۸۹، ۱۴۸)

بنابراین باید برای حفظ این انقلاب تلاش کرد و وقتی این انقلاب می ماند و روز به روز پایه هایش محکم تر می شوند که مردم بیش از پیش به دین خدا معتقد شوند و حکم خدا از طرف حاکمان و مردم در جامعه جاری گردد که این حقیقت رسیدن به آرمان شهر الهی یعنی تمدن نوین اسلامی است. (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ۱۵۱)

۶-۳-۴- جهانی سازی اسلامی در برابر جهانی شدن غربی؛ چشم انداز نهایی تمدن

غرب، در دوران استعمار، سیطره و سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را بر شرق از جمله دنیای اسلام گسترش داد و بواسطه پیشرفتهای علمی و فناوری، اینگونه القاء کرد که الگو و مرکزیت همه محاسبات، دنیای غرب است. (مقام معظم رهبری، دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۸ شهریور ۱۳۹۲)

پیشرفت های تکنولوژیک و گسترش ابزارهای الکترونیکی، زمینه افزایش اطلاعات گسترده و وسیع در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی را برای کاربران فراهم ساخته است و فرهنگ های بی بنیاد و عاری از دغدغه های دینی و

اخلاقی، به صورتی قارچ گونه در حال رشد و تکثیرند. مصرف گرایی روزافزون، تنوع طلبی، خیال پردازی، سرگرمی، رفاه زدگی، مسئولیت گریزی، نسبی گرایی اخلاقی، از جمله پیامدهای جهانی شدن و جهانی سازی است و این همه مبتنی بر بنیادهای نظری و فرهنگی خاصی است که در درون نظام سرمایه داری غرب رشد یافته است. در چنین وضعیتی تئوری تضاد و تقابل فرهنگ ها نه به علت وجود دین، بلکه به علت بنیادهای متفاوت فرهنگی نزدیک تر به واقع به نظر می رسد؛ زیرا تفاوت های بنیادین فرهنگی امکان تقابل و تعارض را امری طبیعی نشان می دهند. این مسئله هنگامی تشدید می شود که تلاشی مضاعف برای سیطره بخشیدن همه جانبه به فرهنگی خاص در سطح جهانی صورت پذیرد.

جهانی شدن را نه می توان و نه باید در مظاهر و نمادهای آن همچون: الگوهای مصرف، معماری، شهرسازی، نوع لباس، مد، تکنولوژی، تحقق یافته تلقی کرد، بلکه باید آن را در جنبه تمدنی آن که با مفروضات انسان شناختی، جهان شناختی، جامعه شناختی و تاریخی همراه است، شناسایی کرد. این جنبه از جهانی شدن است که می تواند چالشی جدی برای دین فراهم سازد (امیدی نقلبری، ۱۳۹۳، ۱۹۵).

بی تردید، منطق و مبانی مدرنیته غربی، تمامی اعتقادهای مذهبی - الهی را از سده هیجدهم به بعد به چالش کشانده است. اما چون گرایش به دین، امری فطری است، هیچ تحول بیرونی قادر نیست آن را از نهاد بشر دور سازد. از این رو در آغاز قرن بیست و یک، شاهد حضور بسیار قوی دین در عرصه جهانی، به ویژه در منطقه آسیای غربی و دیگر مناطق اسلامی هستیم. بیداری اسلامی از دهه (۱۹۷۰) به بعد یکی از پدیده های بزرگ قرن بود. در سده های هیجده و نوزده میلادی، بلوک غرب که فرهنگ خود را متمدنانه، جهانی و برتر از دیگر فرهنگ ها می دانست، به تحمیل آن از طریق به انقیاد درآوردن ملت ها در قالب امپراتوری های استعماری روی آورد. فرهنگ مهاجم که با روحیه استکباری، سکولار، فردگرایی غیرمسئولانه، بی بندوباری و سرمایه داری استثمارگر و تحمیلی در جوامع اسلامی آشکار شده بود، هویت فرهنگی ملل اسلامی را به مخاطره افکنده بود. (همان، ۱۹۶)

باید گفت این شیوه جدید تهاجم فرهنگی با همه خطراتی که دارد در نهایت محکوم به شکست است چرا که امروزه ملت ها دریافته اند، که سعادت و خوشبختی آن ها در زیر سایه صلاح های مرگبار و حضور قلدر مآبانه غرب تأمین نخواهد شد و این نشان دهنده ی سیر تدریجی نظام جهانی به سوی یک نظم انسانی، فطری و اخلاقی است و مردم جهان آگاهانه یا نا آگاهانه، کنترل معنوی جهان را طلب می کنند. (تهیه و تنظیم مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸، ۷۲)

در مقابل، شیعه معتقد به حاکمیت اسلام بر کل جهان است، خدایی که اسلام را برای هدایت همه ی بشر فرستاده است و خداوند در این زمینه در قرآن می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای پیامبر ما تو را نفرستادیم مگر برای همه ی مردم تا به سعادت آن ها از طریق پیروی از اسلام بشارت دهی از جدایی از اسلام برحذر شان داری، ولی اکثر مردم متوجه هدایت همگانی دین اسلام نیستند.» (سبا، ۲۸). همچنین قرآن کریم دین اسلام را دین جهان گیر معرفی نموده است که باید بر همه ی جهان حاکم گردد و می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او خداوندی است که پیامبر خویش را - با آیین هدایت و دین برحق - فرستاد تا این دین را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان چنین چیزی را خوش نداشته باشند.» (توبه، ۳۳)

از آن جا که اسلام کامل ترین دین و آخرین دین می باشد، آموزه های آن به شکلی است که می تواند سعادت فردی و اجتماعی انسان ها را در تمام جهان با زبان ها، نژاد ها، سلیقه ها و گرایش های گوناگون در همه زمان ها ترسیم و تضمین کند،

در واقع حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول جهانی بود و از این رو، فرهنگ او نیز جهانی است. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۶۳)

خصلت جهانی سازی اسلام در اندیشه تمدن‌گرایان مسلمان در قالب تبیین رسالت جهانی تمدن اسلامی و ارائه آن به عنوان جایگزینی برای تمدن رو به اضمحلال غرب و نسخه نجات دهنده جهانیان از تمدن منحط غرب جلوه گر شده است از این منظر مسلمانان دارای رسالتی جهانی هستند و می‌بایست با ایجاد تمدن نوین اسلامی الهام بخش تعالی و استقرار صلح، معنویت و عدالت در عرصه جهانی باشند. (دبیرخانه دائمی همایش های ملی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶، ۴۹۲)

در حال حاضر ضرورت دارد این فرصت را مغتنم شمرده و با تکیه بر غنای آموزه های اصیل اسلامی این جایگزین را که برگرفته از میراث آسمانی اسلام است ضمن شناخت بهتر آن به جهانیان نیز معرفی کنیم.

نتیجه گیری:

تمدن نوین اسلامی، بازگشت به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت به دین خداوند و پدیدار سازی نگرش اسلامی در همه جنبه های زندگی بشر و پیشرفت در ابعاد فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه است. در تحقق این هدف والا، اگر بر تمدن نوین اسلامی به عنوان فرایندی همه جانبه که از تحول در مبانی فکری تا ساخت نهادهای اجتماعی و شکل گیری نظام تمدنی جهانی امتداد می‌یابد که برگرفته از آموزه های اصیل اسلام است تکیه کنیم می‌توانیم موفق باشیم.

در سطح مبانی، نگرش توحیدی و عدالت محوری چارچوب معرفتی تمدن را تشکیل می‌دهد؛ در سطح الزامات اجتماعی، ولایت مداری، آزادی اندیشه و اصلاحگری، ضامن پویایی درونی جامعه‌اند و نهادسازی اجتماعی وظیفه دارد ارزش های دینی را در ساختارهای پایدار آموزش، رسانه، فرهنگ و اقتصاد متجلی سازد. در نهایت، تمدن اسلامی در سطح جهانی، به عنوان بدیلی در برابر مدل های مادی و سکولار غرب، افق تحقق عدالت و معنویت را در مقیاس جهانی ترسیم می‌کند.

نتیجه آن که تحقق تمدن نوین اسلامی بدون هماهنگی سه سطح فکری، نهادی و تمدنی ممکن نیست. این الگوی سه سطحی نشان می‌دهد که هرگونه تمدن سازی اسلامی نیازمند تداوم میان اندیشه، نهاد و اقدام جهانی است؛ به گونه ای که ایمان و معرفت به ساختارهای اجتماعی و تمدنی ترجمه شود. در این مسیر، نهادسازی اجتماعی به مثابه حلقه اتصال نظر و عمل، نقشی اساسی در پایداری و تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کند.

فهرست منابع:

* قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم، اسوه، ۱۳۸۵.

الف) کتاب‌ها:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۳۵). لسان العرب. ج ۱۳. بیروت: دار صادر.
۲. آذرتاش، آذر نوش. (۱۳۶۴). فرهنگ معاصر عربی- فارسی. تهران: نشر شرفی.

۳. امیدی نقلبری، مهدی. (۱۳۹۳). اسلام، جهانی شدن و جهانی سازی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۴. برومند، عباس. (۱۳۸۰). درآمدی بر جایگاه مسجد در تمدن اسلامی. تهران. نشر ستاد اقامه نماز.
۵. بینش، عبدالحسین. (۱۳۸۹). آشنایی با تمدن اسلامی. قم: زمزم هدایت.
۶. پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره ی بین المللی پژوهشی شیخ طوسی (قدس سره) (تمدن نوین اسلامی). (۱۳۹۱). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم).
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۹). تصنیف غرر الحکم و دررالکلم. ترجمه هاشم رسولی محلاتی، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
۸. جعفری تبریزی، محمد تقی. (۱۳۹۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جمعی از مؤلفان، مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی پژوهشی شیخ طوسی. (۱۳۹۱). قم: انتشارات جامعه المصطفی.
۱۰. جوان آراسته، حسین. (۱۳۷۹). مبانی حکومت اسلامی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. جیمز، ویلیام. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران: اقبال.
۱۲. حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۶۹). معارف و معاریف. جلد ۳. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۳. حکیمی، اخوان. (۱۳۸۰). آرام، احمد. الحیاة با ترجمه ی احمد آرام. ۶ جلدی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۲). جامعه سازی قرآنی. قم: انتشارات دلیل ما.
۱۵. خاکرند، شکرالله. (۱۳۹۰). سیر تحول اسلامی. قم: مؤسسه ی بوستان کتاب.
۱۶. خامنه ای، علی. (۱۳۸۶). ولایت: بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای. تهران: مؤسسه ی فرهنگی قدر ولایت.
۱۷. دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی. (۱۳۹۶). مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی. تهران: دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، به کوشش مجتبی فردوسی پور. (۱۳۸۳). همایش بین المللی جهان اسلام، چالش ها و فرصت ها. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۷). لغت نامه ی دهخدا. جلد ۵. تهران: مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. ذوالقدر، محمدباقر. (۱۳۸۱). قصه ی غربت غربی، گفتاری در مبانی فرهنگ و تمدن غرب. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۲۱. رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۵). مهدویت و جهانی سازی. قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۸). کارنامه ی اسلام. تهران: مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر.
۲۳. سبحانی، جعفر، محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۷). اندیشه ی اسلامی ۲. تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها. قم: دفتر نشر معارف.

۲۴. صدر، محمدباقر. (۱۳۶۱). عبادت در اسلام. ترجمه ی کاظم، خلخالی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۲۵. صمیمی، سید رشید. (۱۳۸۶). اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی. قم: مؤسسه فرهنگی طاها.
۲۶. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۳). امام خمینی (رحمة الله علیه) و سلوک در تقدیر توحیدی زمانه. اصفهان: لب المیزان.
۲۷. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی. اصفهان: لب المیزان.
۲۸. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی برون رفت از عالم غربی. اصفهان: لب المیزان.
۲۹. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۱). تمدن زایی شیعه. اصفهان: لب المیزان.
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۶۷). مجمع البحرین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۳۲. غلام جمشیدی، محمدصادق. (۱۳۸۷). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۳. غلامی، رضا. (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
۳۴. کاشفی، محمد رضا. (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۷). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. گودرزی، فاطمه. (۱۳۸۳). مبانی قرآنی اندیشه‌های اصلاح گرایانه امام خمینی (رحمة الله علیه) در مقایسه با سیدجمال الدین اسدآبادی (رحمة الله علیه). تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۳۷. مدرس، محمدتقی. (۱۳۷۹). اصول و پایه‌های تمدن اسلامی. تهران: ترجمه ی محمد صادق، پارسا، محبان الحسین (علیه السلام).
۳۸. مدرس، محمدتقی. (۱۳۸۰). آزادی و مسؤولیت زن. ترجمه ی حمیدرضا، آذیر. تهران: محبان الحسین (علیه السلام).
۳۹. مرکز تحقیقات اسلامی. (۱۳۷۸). تهاجم فرهنگی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه مرکز فرهنگی معاونت انتشارات.
۴۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). انسان و ایمان. قم: انتشارات صدرا.
۴۱. معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ معین. تهران: ادنا.
۴۲. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۳. یوسفی غروی، محمد هادی. (۱۳۹۳). کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- (ب) مجلات و سایت ها:
۱. سعیدی روشن، محمد باقر. (۱۳۹۳). شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم. فصلنامه آموزه‌های قرآنی. شماره ی ۱۹. بهار - تابستان.
۲. طاهری، مهدی. (۱۳۹۰). ولایت مداری در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی - ایرانی، فصلنامه ی معرفت سیاسی. سال سوم. شماره دوم. پاییز و زمستان.
۳. مخلصی، عباس. (۱۳۸۷). راهبردهای اصلاح در حکومت علوی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تیبان.
۴. معینی پور، مسعود، لک زایی، رضا. (۱۳۹۱). ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (رحمة الله علیه) و مقام معظم رهبری. مجله مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۹. شماره ی ۲۸.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)